

کتاب "Works Satirical-Humorous" (فُل دوه)، برگردان به زبان انگلیسی کتاب "مجموعه آثار فکاهی - طنز" (فُل اول)، نوشته نویسنده و طنزپرداز ایام دور و نزدیک و کمی تا قسمتی کم سر و صدا، گوشهگیر و خجالتی کشورمان، آقای دکتر فرامرز آشنای قاسمی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی است.

کتاب "Works Satirical-Humorous"، کمتر از چهار ماه پس از چاپ نسخه فارسی آن، در دو فرمت کاغذی و ایبوک، در داخل و خارج از کشور به چاپ رسیده است. اهمیت این امر زمانی بیشتر نمود مییابد که بدانیم تاکنون ترجمه کتب فارسی به انگلیسی و به ویژه چاپ آنها در داخل کشور، عمدتاً محدود به برخی از آثاری بوده که یا در قالب نفیس چاپ شدهاند (مانند کتب دینی، ادبیات کلاسیک ایران، ایرانشناسی، هنر، معماری و ...) و یا مربوط به آن دسته از نویسندگانی بوده که پس از مطرح شدن آن آثار و یا خود نویسندگان در داخل کشور، نسبت به ترجمه آثارشان به سایر زبانها اقدام شده است.

دکتر آشنای قاسمی که نسخه‌های فارسی و سپس انگلیسی کتابش در داخل کشور توسط انتشارات "دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی" و نشر "راش" و در آمریکا با همکاری موسسه "آسان نشر" و توسط انتشارات "قرن برتر" ("Century Supreme") به چاپ رسیده و در مشهورترین درگاه اینترنتی فروش کتاب جهان، یعنی سایت "آمازون"، عرضه شده و به فروش نیز رسیده است، علت تقبل هزینه بسیار زیاد برای چاپ "خود نشر" اثرش در خارج از کشور را، فراهم آوردن اوقات خوش برای جمعیت ۵ میلیونی صد البته نه چندان کتاب خوان خارج از کشور و نیز محک آثارش در عرصه بینالمللی میداند.

وی میگوید: بالاخره زمانی فرا میرسد و باید هم که برسد، که یک هنرمند، ارائه آثارش تنها به مردم کشور خودش، ارضایش نکرده، دوست دارد عکسالعمل سایر مردم جهان را نیز درباره آثارش بفهمد. متأسفانه برخلاف آثار بصری، ارائه آثار نوشتاری برای سایر ملل بسیار دشوار است. یک نقاش یا یک کاریکاتوریست، با انتخاب سوژه‌هایی جهانی و با اندکی تلاش میتواند آثارش را بدون دانستن زبان بیگانه، در بسیاری از جشنواره‌ها یا نمایشگاه‌های خارجی شرکت دهد. در حالی که این فرآیند برای آثار نوشتاری دشواریهای بسیار عظیمتری را در پی دارد.

دکتر آشنای قاسمی ضمن اشاره به مصائب زیاد ترجمه اثرش توسط سه مترجم متبحر و با سابقه کشورمان به زبان انگلیسی، که با همراهی نزدیک موسسه ترنسنت (شبکه مترجمین ایران) صورت گرفته است، میگوید: ابتدا کار توسط یک مترجم و نویسنده جوان آشنا به طنز و بسیار شجاع، یعنی آقای عباس احمدی، از فارسی به انگلیسی برگردانده شد. واژه شجاع را مخصوصاً تأکید دارم، چون با توجه به پیچیدگیها و تنوع قالبهای آثارم که از کاریکلماتور تا داستان کوتاه و از طنز قدیمی و شعر نو و کلاسیک گرفته تا طنز و فکاههای امروزی را در بر میگرفت، قبول ترجمه چنین اثری واقعا شجاعت میخواست. سپس نوبت به مترجم سختگیر و موشکاف بعدی، یعنی سرکار خانم زهرا میرآخوری رسید، که در کنار انجام تطبیق هر چه دقیقتر متن فارسی با انگلیسی، اشکالات سهوی مترجم اول را نیز ردیابی و برطرف میکرد.

خالق "مجموعه آثار فکاهی - طنز" چنین ادامه میدهد: کار داشت به خوبی پیش میرفت، اما در اواخر راه احساس کردم ترجمه دارد تا حدی سنگین میشود. تذکرها و تقاضاهای بنده هم البته تأثیر زیادی بر دو مترجم ارجمندم نمیگذاشت! لذا از

طریق موسسه ترنسنت خواهان یک بازخوان ساکن خارج از کشور شدم. بلی، در اینجا نوبت به سرکار خانم زهره مثنا، مترجم بسیار توانا و حاذق ساکن آمریکا رسید. خوشبختانه با روانکارهای بی نظیر ایشان، بالاخره توانستم با دیدن نسخه نهایی بخشهایی از اثرم به آن بگویم، امروز شدی چنان که میخواستمت!

دکتر آشنای قاسمی اظهار میدارد: دشواری کار همزمان با سه مترجم زمانی بیش از پیش نمایان میشود که برای تسریع در امر ترجمه، این سه مترجم عموماً به طور موازی و همزمان با هم مشغول به کار بودند، نه به صورت سری و در پی انجام کار نفر قبلی! لذا من باید فعالیتهای لحظه به لحظه این سه بزرگوار را به نوعی که اشتباهات کار نفر قبلی بر نفر بعدی ارجح نشود در یک فایل مادر وارد کنم که مسلماً نمیتوانست خالی از خطا باشد.

حالا فرآیند ترجمه یک طرف، نظارت بر فرآیند صفحهبندی، طراحی جلد (که توسط دوست نازنینم جناب آقای عباس مرادی صورت گرفت و به ویژه به نسخه انگلیسی آن جلوه‌های جهانی داد)، نمونهخوانی و یکدست کردن عبارتهای متن، به نحوی که حتی یک ویرگول هم در متن به اشتباه ایتالیک چاپ نشده باشد، از طرف دیگر. دست بر قضا همه و همه موارد ذکر شده بر عهده گردن باریکتر از یک درخت هفتصد ساله خودم بود! فکر کنم با بیان این مطالب به این نتیجه رسیدهاید که بنده آدم سختگیری هستم. اما متأسفانه سختگیری تضمین کننده دقت نیست. لذا گمان دارم که کتابم کم اشکال و ایراد ندارد و ممنون میشوم اگر خوانندگان این سطور، آنها را به طریقی به اطلاع بنده برسانند تا در چاپهای احتمالی بعدی کتاب رفع شوند.

دکتر آشنای قاسمی، ضمن پیشنهاد به نویسندگان، شعرا، طنزپردازان و دیگر اهالی قلم کشورمان به عرضه جهانی آثار خود، خواندن چنین زوج کتابهایی را که تعدادشان در کشورمان احتمالاً انگشتشمار هم نیست (!) برای آشنایی بیشتر فرآیند ترجمه همزمان و دانستن مسائل و مصائبی که در طی این فرآیند پیش می‌آید مفید میدانند. وی اظهار میدارد: بجز آثار ترجمه شده توسط من در نسخه فارسی کتاب، تقریباً بیش از ۹۰ درصد آثار نسخه فارسی به زبان انگلیسی برگردانده شده‌اند.

تعداد آثاری هم که حذف و یا برای عدم ایجاد پیوستگی در فصول کتاب، با آثار دیگری جایگزین شده‌اند، شاید حتی کمتر از ۵ درصد کل آثار باشد. البته این امر ماهیت متن اصلی اثر را نیز نشان میدهد. یعنی آثار ارائه شده در نسخه فارسی عمدتاً یا سهواً، عموماً به شیوهای نگارش شده بودند که اگر روزی بخواهند به زبان دیگری ترجمه شوند، قابلیت فهم توسط مخاطبان خارجی (حال از هر کشوری که میخواهند باشند) را داشته باشند. صد البته با آنکه این امر به آسانی امکانپذیر نیست، لازمه آثار آن دسته از اهل قلم کشورمان برای ترجمه به زبانهای دیگر و در نتیجه بینالمللی شدن صاحبان آن آثار است. بگذریم از اینکه با چاپ یکی - دو اثر به زبان انگلیسی هم الزاماً کسی بینالمللی نمیشود.

وی اعتقاد دارد: متأسفانه با اینکه در سالهای اخیر علاقه به طنز زیاد شده، به نحوی که کمتر روزی است که خبری از برگزاری یک مسابقه یا جشنواره طنز، مراسم رونمایی از یک کتاب، یک نشریه، یک اپلیکیشن و یا یک فیلم طنز و یا مراسمی چون تقدیر از یک پیشکسوت، شب شعر، برنامه تلویزیونی و یا نشستهای طنز و... را نشنویم، متأسفانه معضلی را که این ژانر ادبیاز دهها سال قبل، با آن دست به گریبان است، هنوز حل نشده است. و آن همانا روزنویسی و محلینویسی (و نه جهانی نویسی) است. یعنی آثارمان فقط برای مردم همان مقطع زمانی و همان محل قابل درک و فهم است.

وی ادامه میدهد: یادم میاید اوایل دهه ۷۰ که به عنوان مترجم و عضو هیأت تحریریه در نشریات "گل آقا" مشغول به کار بودم، به پیشنهاد خودم قرار شد منتخبی از آثار چاپ شده در نشریات "گل آقا" را به تدریج در یکی از نشریات انگلیسی زبان آن موقع ایران به چاپ برسانیم. مسلماً زحمت کل کار هم چون همیشه بر روی دوش خودم افتاد تا لایب دندم نرم، دیگر از این جور پیشنهادها ندهم! متأسفانه پس از خواندن صدها نسخه از نشریات "گل آقا"، تنها تعداد اندکی اثر قابل ارائه در سطح جهان پیدا کردم که اگر خواننده خارجی آن را میخواند، تازه بدون توجه به کیفیت کار، متوجه طنز اثر میشد. البته چون بیش از ۹۹ درصد آثار مزبور از حقیر بود، نیازی به توضیح نیست که طرح مزبور در نطفه عقیم ماند!

اما دردناکتر از مطلب فوق اینکه الان نیز تقریباً چنان است. یعنی اگر الان هم قرار باشد قویترین نشریات یا کتب طنز کشورمان و یا دستکم بخشهایی از آنها را به زبان انگلیسی برگردانیم، شاید کمتر از ۱ درصد از آثار واقعا به نحوی قابل ترجمه باشند که مخاطب خارجی چیز چندانی دستگیرش شود! و این متأسفانه تا حدی به نگاه محض ژورنالیستی طنزپردازانمان میگردد که صرفاً غرق مسائل روز و تازه آن هم از نوع محلی (و نه جهانی) شدهاند هیچ، تو گویی لحظهای نمیخواهند فکر کنند که میتوانند طوری بنویسند که مطلبشان صرفاً مصرف مقطعی داخلی نداشته باشد.

حالا میخواهید باور کنید و میخواهید نکنید، یکی از دلایل چاپ کتبم در سایت آمازون، همین جلب توجه کلیه طنزپردازان کشورمان به این موضوع بوده است. عزیزی که عموماً یا مرا نمیشناسند و یا اگر هم میشناسند، مرا طنزپرداز نمیشناسند! دکتر آشنای قاسمی ادامه میدهد: شوربختانه این معضل تا حدی حوزه ادبیاتمان را نیز دربر گرفته است و به واقع، ادبیاتمان (اعم از داستان یا اشعار) نیز تا حد زیادی ژورنالیستی شده است. مسلماً تنها ژورنالیستی شدن عیب کار نیست، چون بسیاری از نویسندگان بزرگ جهان نیز امروزه مباحث روز مورد علاقه نشریات را در برخی از آثارشان مینهند، اما با این تفاوت که آنها بهکونهای این کار را میکنند که اثرشان در عین جهانی بودن، تاریخ مصرف نزدیک نداشته باشد. البته نباید فراموش کرد که، درد بزرگتر ما محلینویسی است. یعنی عموم آثار طنزپردازانمان را فقط خودمان میفهمیم. غما که در کلاسهای آموزش طنز نیز عموماً چنین نوع نوشتنی را میآموزند (دستکم بنابر معرفیمباحث کلاسهای مزبور توسط اساتید آنها، در رسانههای مختلف).

برای مثال در نظر بگیرید امروز اعلام شود نان (یا گوجهفرنگی یا موز یا ...) قرار است سی درصد گران شود. چه چیزی را در نشریات مشاهده خواهید کرد؟ کاریکاتوربستها (که تازه نمود دو معضل فوق در آنها به مراتب کمتر است) شروع به کشیدن نان در داخل ویتترین جواهر فروشی میکنند، یا یک عده دزد مسلح را نشان میدهند که دارند بجای بانک، از نانوايي دزدی میکنند! نویسندگان شروع به نوشتن مطالبی در زمینه نان میکنند و اینکه احتمالاً قرار است از این پس بجای حقوق به کارمندان نان بدهند و تعداد نانی را که هر نفر با توجه به موقعیت شغلیاش میگیرد محاسبه میکنند! شعرا هم شعر میگویند و چه بسا در قصیدههایشان نان را همان یار از دست رفته میدانند و در شعر نو نیز چه بسا خواهند گفت: "نان را ارزانبکنید، در فرودست انگار، کارگری میخواهد، بخورد تکهای نان!" (چه زیبا گفت آن نازنین که، ما ایرانیها به نحو بسیار بسیار عمیقی، سطحی هستیم). و دردا که تازه اگر از هر یک از این عزیزان، که اینچنین صریح به اصل مطلب اشاره میکنند، پرسید طنز خوب چه طنزی است، بدون درنگ پاسخ میدهند که طنز خوب طنزی است که صریح به کنه مطلب اشاره نکند! و بی شک، طنز خود را از نوع طنز خوب که هیچ، از نوع والا (من که تا حالا نفهمیدهام این طنز والا چیست) میدانند و تازه بلکه هم بیشتر!

این عضو هیأت علمی دانشگاه، نویسنده و طنزپرداز معاصر کشورمان در خاتمه آرزو کرد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که متولی کتاب در کشور است، برای فرآیند ترجمه آثار اهل قلم کشورمان به زبانهای مختلف، که به واقع نوعی صادرات فرهنگی است، گامی اساسی بردارد و بودجه قابل توجهی را حداقل به صورت یارانهای در اختیار کلیه این عزیزان (و نه به

صورت‌گزینی) قرار داده، به یاری آنان بیاید. (و چه زیباتر از اینکه نخستین یارانه در این زمینه را نیز به راقم این سطور بپردازد!) همچنین بهتر است وزارتخانه محترم ارشاد، با ارائه رایگان آثار «خودنشر»ی که به زبانهای بجز زبان فارسی به چاپ رسیده‌اند، در نمایشگاههای معتبر جهان، از پدیدآوردگان این گونه آثار حمایت کند. ایشان در نهایت آمادگی خود را برای راهنمایی کلیه اهالی قلم کشورمان، برای عرضه آثارشان در عرصه جهانی اعلام کرد.

علاقه‌مندان به تهیه کتب فوق در خارج از کشور به لینک زیر مراجعه نمایند: [سایت آمازون](#)